

## مفهوم‌شناسی واژه «حرف» در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» با تأکید بر آسیب‌شناسی ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن کریم\*

کاظم مصباح<sup>۱</sup>  
محمد علی رضایی کرمانی (نویسنده مسؤول)<sup>۲</sup>

### چکیده:

ترجمه واژگان مشترک در قرآن کریم و زبان فارسی، از موارد اختلافی میان مترجمان فارسی قرآن کریم است. از میان حدود ۹۰۰ واژه و ۱۰۰ ترکیب شناسایی‌شده در این حوزه، واژه «حرف» از واژگانی است که ترجمه‌های متفاوتی برای آن یاد شده است.

بر اساس ضوابط ترجمه واژگان مشترک در قرآن و زبان فارسی، در حوزه مفهومی، سه گونه وحدت معنایی، وجوه معنایی و اختلاف معنایی وجود دارد. درباره واژه «حرف» دسته‌ای آن را با معنای رایج در زبان فارسی یکی دانسته و «به زبان و ظاهر» ترجمه کرده‌اند. اما سایر مترجمان آن را از گونه اختلاف معنایی دانسته و معانی متفاوتی همچون «شک و تردید»، «پرستش یک‌جانبه»، «به زبان و ظاهر» و «ضعف و سستی» آورده‌اند.

نگارنده با تحلیل آرای مفسران، مترجمان و لغت‌شناسان و همچنین در نظر گرفتن سیاق و بافت آیات، بر این نظر است که رابطه مفهومی واژه «حرف» از گونه اختلاف معنایی است و ترجمه مناسب برای آن در آیه یادشده، «پرستش یک‌جانبه برای کسب سود مادی» است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و ناظر به منتخبی از ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن کریم صورت گرفته است.

### کلیدواژه‌ها:

واژه حرف / واژگان مشترک / زبان قرآن / زبان فارسی / ترجمه قرآن

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۳/۱۷.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2021.60114.3162

۱- k.mesbah@gmail.com

rezai@um.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

۲- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد



## بیان مسأله

در مباحث مرتبط با واژگان قرآن کریم، عناوین گوناگونی همچون الفاظ مترادف، لغات دخیل، مشترک لفظی، مشترک معنوی و ... وجود دارد که از دیرباز میان لغت‌شناسان و قرآن‌پژوهان محل بحث و گفت‌وگو بوده است. در این میان، دسته‌ای از واژگان هستند که از آن با عنوان «واژگان مشترک در قرآن و زبان فارسی» یاد می‌شود که حوزه مباحث آن با عناوین دیگر متفاوت است.

حوزه بحث در این واژگان مبتنی بر کاربرد واژگان قرآنی در زبان فارسی است؛ به‌گونه‌ای که برخی از واژگان مورد استعمال در زبان فارسی، واژگانی هستند که از نظر لفظ عیناً با آنچه در قرآن کریم آمده، یکی هستند و چنین به‌نظر می‌آید که این واژگان علاوه بر لفظ، از جهت معنا نیز با یکدیگر تفاوتی ندارند و فارسی‌زبانان مسلمان به جهت ارتباط وثیق و عمیقی که از گذشته با قرآن داشته‌اند، در محاورات روزمره خود همان واژگان را به‌کار برده‌اند. ولی با بررسی و تحلیل این واژگان درمی‌یابیم که شباهت لفظی آنها لزوماً بر یکی بودن معنای آنها دلالت ندارد.

توضیح آنکه «واژگان مشترک در قرآن و زبان فارسی» به اعتبار شمول معنایی، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

**دسته نخست:** واژگانی هستند که مدلول معنایی آنها در زبان فارسی مطابق با معنای کاربردی آن در قرآن است. از این دسته به «وحدت معنایی» تعبیر می‌شود؛ مانند اطفال، باطل، موت، احسان، اخراج و ...

**دسته دوم:** واژگانی هستند که معنای کاربردی آنها در زبان فارسی با معنای کاربردی آن در قرآن کاملاً متفاوت است، که از آن به «اختلاف معنایی» تعبیر می‌شود؛ مانند سیما، طوفان، مثقال، تابوت و ...

**دسته سوم:** واژگانی است که معنای کاربردی آن در زبان فارسی با کاربرد قرآنی آن در برخی موارد مطابق و در برخی موارد متفاوت است. از این دسته نیز به «وجوه معنایی» تعبیر می‌شود؛ مانند خیر، آیات، فتنه، اولیاء و ...

نگارندگان از رهگذر جست‌وجو و پژوهش در تک‌تک آیات قرآن و زبان فارسی، قریب ۹۰۰ واژه و ۱۰۰ ترکیب را در این حوزه شناسایی کرده‌اند که ارائه و بررسی و تحلیل آن مجالی دیگر می‌طلبد، ولی آنچه هدف این مقاله است، بررسی و تحلیل یکی از آن واژگان می‌باشد.

واژه «حرف» از واژگانی است که از نظر لفظی در زبان فارسی به همان صورتی است که در قرآن به کار برده شده است، ولی آیا از نظر معنا نیز چنین است؟ به عبارت دیگر، به اعتبار دلالت لفظ بر معنا، نسبت معنای کاربردی واژه «حرف» در زبان فارسی با کاربرد قرآنی آن چگونه است؟

آیا معنای به کار رفته در زبان فارسی همان معنای کاربردی در قرآن کریم است (وحدت معنایی) یا با آن تفاوت دارد؟ و در صورت متفاوت بودن، آیا این اختلاف معنا در کاربرد قرآن کریم و زبان فارسی در همه موارد است (اختلاف معنایی) یا در برخی موارد (وجوه معنایی)؟

پاسخ صحیح به این پرسش‌ها و رسیدن به ترجمه درست واژه، به مخاطب این امکان را می‌دهد که برداشت درستی از معنا و مفهوم واژه پیدا کرده و به نکات و لطایف تفسیری هماهنگ با آیه شریفه دست یابد.

این پژوهش بر آن است تا بر اساس استعمال قرآنی و سیاق آیات شریفه، و همچنین یاری گرفتن از معانی یادشده در کتب لغت، به بررسی معانی ارائه شده پرداخته و معنای درستی از این واژه ارائه دهد.

## ۱. فراوانی استعمال واژه «حرف» در قرآن کریم

ماده «حرف» و مشتقات آن در مجموع شش بار در قرآن کریم آمده است؛ یک بار به صورت اسم فاعل: «مُتَّحَرِّفٌ» (انفال: ۱۶)، یک بار به صورت مصدر: «حَرْفٌ» (حج: ۱۱) و چهار بار به صورت فعل: «يُحَرِّفُونَ» (بقره: ۷۵، مائده: ۱۳ و ۴۱، نساء: ۴۶).

نسبت به واژه «مُتَّحَرِّفٌ» و «يُحَرِّفُونَ» میان مترجمان قرآن کریم اختلاف زیادی وجود ندارد، ولی آنچه از مترجمان در ترجمه واژه «حَرْفٌ» در آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّبِعُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (حج: ۱۱) ارائه شده، ترجمه‌هایی است که از نظر مفهومی کاملاً با یکدیگر متفاوت است.

کلمات و عبارات «شک و تردید»، «به زبان و ظاهر»، «ضعف و سستی»، «پرستش یک‌جانبه»، «قسمتی از یک شیء»، «شرط» و «یک‌جانبه و بر اساس سود خود»، ترجمه‌هایی هستند که برای این واژه آورده شده است. از این رو برای رسیدن به ترجمه درست واژه «حرف»، نخست به بررسی معانی یادشده در کتب لغت می‌پردازیم.



## ۲. بررسی معنای لغوی واژه «حرف»

لغت‌شناسان از زوایای گوناگونی به تبیین معنای واژه «حرف» پرداخته‌اند که به دریافت عنصر معنایی واژه کمک شایانی می‌کند.

خلیل‌بن احمد پس از ذکر معنای رایج «حرف» و اینکه به هر یک از حروف الفبا «حرف» گویند، آورده است: «هرگاه کلمه‌ای از کلمات قرآن بر اساس قرائتی از قاریان خوانده شود، گویند: «یقرأ هذا الحرف فی حرف ابن مسعود؛ ای فی قرائته.» وی در ادامه به بیان اصطلاح «الانسان یكون علی حرف من امره» پرداخته و می‌گوید: «این عبارت در جایی به کار می‌رود که انسان انتظار دارد آنچه مورد نظر اوست، اتفاق بیفتد، بنابراین اگر به آنچه دوست دارد دست یابد، به هدف خود رسیده است، در غیر این صورت به غیر از آن تمایل پیدا می‌کند.» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۱۰/۳)

ابن درید در بیان وجه تسمیه و علت اینکه چرا حرف را «حرف» نامیده‌اند، آورده است: «وجه تسمیه از این باب است که حرف هر شیء عبارت است از ناحیه و کرانه آن؛ مانند حرف جبل، حرف نهر و مانند آن.» (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱۹۷/۱)

ازهری در تبیین معنای حرف چنین می‌گوید: «خیر و نیکی در یک ناحیه و شرّ و بدی در ناحیه دیگر است، پس هر دو حرف هستند و بر عبد لازم است در خوشی و ناخوشی خدا را عبادت کند و به کسی که خداوند را فقط در خوشی عبادت کند، می‌گویند: «فقد عبده علی حرف.» (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲/۵)

فیروزآبادی نیز بر معنای جانب و طرف بودن واژه «حرف» تأکید دارد؛ آنجا که در بیان علت نامگذاری حرف به‌عنوان قسیم اسم و فعل می‌گوید: «حرف را به این جهت حرف گویند که در طرف و جانب کلمه قرار می‌گیرد.» (فیروزآبادی، ۱۴۱۶: ۸۶/۱)

جوهری پس از بیان این معنا که «حرفٌ کلُّ شیء» عبارت است از طرف و کرانه آن، آورده است: «در معنای آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن یَعْبُدُ اللّهَ عَلَی حَرْفٍ» گفته‌اند یعنی بر یک وجه خدا را عبادت می‌کنند و مقصود از آن، عبادت خداوند در حال راحتی و گشایش است.» (جوهری، ۱۹۹۷: ۱۳۴۲/۴)

ابن فارس نیز معنای اصلی معنای ماده «حرف» را «حدّ شیء و تقدیر شیء» می‌داند؛ مانند لبه شمشیر، و به همین معناست سخن کسی که می‌گوید: «هو من أمره علی حرف واحد»؛ یعنی طریق واحد. و سخن خداوند که می‌گوید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن یَعْبُدُ اللّهَ عَلَی حَرْفٍ» نیز به معنای وجه و طریق واحد است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲/۲)

ابوهلال عسکری در تفاوت واژه «حرف» و «حرمان» به این نکته اشاره می‌کند که «حرف» یعنی نرسیدن به منافعی که برای کسب و کار تعریف شده است، بنابراین هرگاه فردی در شغل و کسب و کار خود به منافع مورد انتظار آن نمی‌رسد، گفته می‌شود: «آنّه مُحَارَفٌ». (عسکری، ۱۴۱۲: ۱۷۲).

زمخشری تعبیر «هو علی حرف من امره» را به همان معنایی می‌داند که به نوعی در بیان بیشتر لغت‌شناسان وجود دارد، با این تفاوت که وی این گونه تعبیر را مجاز به‌شمار می‌آورد، نه حقیقت؛ مانند اینکه گاهی انسان در کار خود در موقعیت خاصی قرار می‌گیرد و همچون سربازی است که هنگام جنگ در قسمتی از لشکر قرار دارد؛ اگر احساس پیروزی کند، در مکان خود محکم و استوار مستقر می‌شود و اگر احساس کند لشکر در حال شکست است، فرار را ترجیح می‌دهد. (زمخشری، ۱۳۹۹: ۸۰)

مصطفوی نیز جمع‌بندی مناسبی از معنای واژه ارائه کرده است که به نوعی در بردارنده نظر اصلی بیشتر لغت‌شناسان در این باره است. وی عنصر معنایی «حرف» را طرف و منتهای شیء برشمرده و کاربرد آن در معنای میل و عدول از امری به امر دیگر را به همین اعتبار می‌داند که شیء از جای خود خارج شده و در جهت و جانب دیگری قرار می‌گیرد و از همین رو، عرب به «ناقه ضامره»، یعنی شتری که لاغر است و گوشتی بر تن ندارد، «حرف» گوید، همچنان‌که به مردی که در تنگنای معیشتی قرار گرفته است، می‌گوید «آنّه محارَفٌ». مصطفوی در ادامه، در تفاوت سه واژه «حرف»، «طَرَفٌ» و «جانب» به این نکته اشاره می‌کند که در مفهوم ماده «حرف» دو ویژگی وجود دارد: یکی ویژگی طَرَف و جانب، و دیگری ویژگی عدول از جایگاه خود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲/۲۱۲)

### ۳. جمع‌بندی دیدگاه لغت‌شناسان

بنا بر آنچه گذشت، دیدگاه بیشتر لغت‌شناسان در واژه «حرف» معنای طرف و جانب است و منظور از «حَرْفٌ» در آیه «مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» نیز پرستش یک‌سویه و یک‌جانبه پروردگار برای کسب سود دنیوی است؛ به‌گونه‌ای که اگر عبادت بنده هدف و سود خاصی در پی نداشته باشد، انگیزه‌ای برای انجام آن ندارد.

در واقع جایگاهی که عبد در آن قرار دارد، جایگاه بندگی و انجام دستورات خداوند است و اقتضای آن این است که اگر خیر یا فتنه‌ای به او رسد، به رضای پروردگار



راضی باشد و انحراف از این وضعیت، یعنی عبادت یک‌سویه و یک‌طرفه‌ای که صرفاً برای به‌دست آوردن سود مادی انجام می‌شود.

#### ۴. دیدگاه مفسران در استعمال قرآنی واژه «حرف»

مفسران در تبیین معنای واژه «حَرْف» در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ» معانی گوناگونی آورده‌اند که به بررسی آن می‌پردازیم.

#### ۴-۱. شک و تردید

برخی از مفسران واژه «حَرْف» در آیه شریفه را به «شک و تردید» تفسیر کرده‌اند. ابن عاشور آن را تمثیل برای شخصی می‌داند که در عمل خود مردد است و همچون فردی است که در لبه کوه یا دره در حال حرکت می‌باشد و هر لحظه سقوط او به پایین ممکن است. (ابن عاشور، بی تا: ۱۵۵/۱۷)

آلوسی آن را استعاره تمثیلیه می‌داند؛ به این صورت که عابد همچون سربازی است که در جبهه جنگ مشغول نبرد است و به‌خاطر شرایط بین ماندن و فرار کردن، دچار تردید می‌شود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۹/۹)

#### بررسی و تحلیل

الف) تفسیر «علی حرف» به «علی شک» تفسیر کلام به معنای التزامی آن است، نه معنای منطوقی؛ زیرا منطوق آن همان معنای «جانب و طرف شیء» است که در بیان لغوی گذشت، و معنای التزامی آن عبارت است از شک و تردید فرد در حقانیت دین و نبی مکرم اسلام.

در واقع شخصی که خداوند را یک‌سویه و برای رسیدن به سود مادی خود عبادت می‌کند، مانند کسی است که در لبه کوه یا کنار رودی ایستاده و به‌خاطر اینکه در موقعیت مناسبی قرار ندارد، هر لحظه ممکن است سقوط کند. بنابراین تفسیر «علی حرف» به «علی شک» درست نمی‌باشد. (واعظزاده، ۴۹۷/۱۱)

ب) در آیات متعدد قرآن کریم، آنجا که مقام بیان شک و تردید است، دو واژه «شک» و «ریب» به‌کار رفته است. فراوانی کاربرد این دو واژه در قرآن کریم ۳۲ (شک ۱۵، ریب ۱۷) مرتبه می‌باشد. این مقدار کاربرد واژگان «شک» و «ریب» در آیات قرآن، دلیل مناسبی است بر اینکه اگر مقصود از «علی حرف»، شک و تردید می‌بود، از این دو

واژه استفاده می‌شود؛ همچنان‌که در کتب وجوه و نظایر، نظیری برای دو واژه آنها آورده نشده است. بنابراین «علی حرف» معنای دیگری جز «شک» و «ریب» دارد.

#### ۴-۲. ضعف در عبادت و عبودیت

از نظر دسته‌ای دیگر همچون طبرسی، «علی حرف» توصیف مردمی است که خدا را از روی ضعف ایمان عبادت می‌کنند. ضعف آنها به حدی است که با کمترین شبهه از مسیر حق خارج شده و خالق خود را از یاد می‌برند. مثل این افراد مثل کسی است که بر لبه پرتگاه ایستاده است و به جهت ناتوانی در رسیدن به دلایل قوی، ضعف و اضطراب قرار او را فرا گرفته و با اندک شبهه‌ای از مسیر حق خارج می‌گردد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۲۰/۷)

مفسران دیگر نیز «علی حرف» را به «ضعف در عبادت و عبودیت» تفسیر کرده‌اند. (طوسی، بی تا: ۲۹۶/۷؛ شریف رضی، ۱۴۰۶: ۱۲۲؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۷۹/۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۶۳/۱۰؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۱۶/۷)

#### بررسی و تحلیل

الف) همان‌گونه که در بررسی معنای «شک و تردید» گذشت، واژه «حرف» یک معنای منطوقی دارد و یک معنای التزامی، و تفسیر «علی حرف» به «علی ضعف» مطابق با معنای التزامی است، نه منطوق کلام؛ زیرا واژه «حرف» در منطوق آیه شریفه به معنای «جانب و طرف شیء» است و البته درست است که پرستش یک‌سویه خداوند برای به‌دست آوردن سود دنیوی معلول ضعف اعتقادی است، ولی ضعف در اعتقاد یا عبودیت، معنای التزامی «علی حرف» است.

ب) در قرآن کریم واژه «ضعف» و مشتقات آن، نظیر «ضعیف» و «ضعفاء» برای بیان مفهوم «ناتوانی» به کار رفته است؛ مانند آیه شریفه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ سَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» (روم: ۵۴). در آیه مورد بحث اگر «علی حرف» به معنای «علی ضعف» می‌بود، از خود واژه «ضعف» استفاده می‌شد؛ همچنان‌که در آیات متعدد به کار رفته است. بنابراین به نظر می‌رسد ترجمه «حرف» به ضعف و ناتوانی با کاربرد قرآنی تناسب ندارد.



### ۴-۳. نفاق

دسته‌ای دیگر از مفسران «علی حَرْف» را به «نفاق و دورویی» تفسیر کرده‌اند. مرحوم شبّر در تفسیر «علی حَرْف» آورده است: «دین دارای دو طرف است، یک طرف زبان است و طرف دیگر قلب، عبادت برخی از مردم فقط در زبان و ظاهر است و در قلب به آن اعتقادی ندارند.» (شبر، ۱۴۰۷: ۲۲۹/۴) البته ایشان احتمالات دیگری نیز برای آن ذکر می‌کنند. بغوی نیز در تفسیر خود این دیدگاه را به حسن بصری نسبت داده و آورده است: «مقصود از مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ شخص منافقی است که خدا را با زبان عبادت می‌کند، نه قلب.» (بغوی، ۱۴۲۰: ۳۲۶/۳)

### بررسی و تحلیل

تعبیر قرآن درباره منافقان و نفاق متفاوت است. گاهی از آنان با عنوان کلی «منافق» و «نفاق» یاد می‌کند؛ مانند: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (منافقون: ۱)، «وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنَعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (توبه: ۱۰۱).

و گاهی خصوصیات و اوصاف آنها را به تفصیل بیان می‌کند؛ مانند: «وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ \* يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ» (بقره: ۸-۹)، «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» (مائده: ۴۱).

در آیه «وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ»، اگر مقصود وصف کلی «نفاق» و «منافق» بود، مانند آیات دیگر به آن تصریح می‌شد و اگر مقام، بیان اوصاف منافقان است، باید اثبات شود که «حرف» به معنای سخن و زبان است، در حالی که نه لغت‌شناسان عرب برای «حرف» چنین معنایی آورده‌اند، و نه در آیات دیگر چنین معنایی به کار رفته است. قرآن در آیات گوناگون برای بیان این معنا که منافقان یا کافران سخنی را به زبان می‌گویند و در قلب به آن اعتقادی ندارند، از عبارت «يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» (آل عمران: ۱۶۷)، «آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» (مائده: ۴۱) استفاده می‌کند. بنابراین معنای «علی حرف» در آیه مورد بحث، وصف کلی «نفاق» یا مفهوم «به زبان و ظاهر» نیست.



#### ۴-۴. بعض الشيء

برخی از مفسران «علی حرف» را به «علی بعض» تفسیر کرده‌اند. ماوردی در تفسیر خود پس از نقل تعدادی از آراء مفسران آورده است: «نزد من تأویل چهارمی نیز محتمل است و آن عبارت از این است که «علی حرف» به معنی «علی بعض» باشد، یعنی انسان خداوند را با زبان خود عبادت و با قلب خود معصیت می‌کند. (ماوردی، بی‌تا: ۱۰/۴)

#### بررسی و تحلیل

این دیدگاه در واقع بیان دیگری از وصف دورویی و نفاق است؛ به این گونه که وصف کلی نفاق دارای دو جزء است؛ یکی قلب و دیگری زبان. از این رو برخی از مفسران واژه «حرف» را به وصف کلی نفاق تفسیر کرده‌اند و برخی همچون ماوردی، به وصف جزء آن؛ یعنی عصیان قلب. پس این برداشت نیز به همان مفهوم نفاق باز می‌گردد که بررسی و تحلیل آن در بند سوم گذشت.

#### ۴-۵. شرط

برخی مفسران از جمله مغنیه، «علی حرف» را به معنای «علی شرط» گرفته و ضمن اشاره به اختلاف مفسران، در بیان معنای آن آورده است: «مفسران در بیان مراد این آیه اختلاف کرده‌اند؛ دسته‌ای آن را به معنی «شک و تردید» و دسته‌ای دیگر به معنی عبادت زبانی گرفته‌اند، نه عبادت قلبی؛ در حالی که وجهی بر این اختلاف نیست، زیرا خداوند در ادامه آیه، دلیل این گونه عبادت مردم را با تعبیر «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ» تبیین می‌کند. حاصل این تبیین آن است که برخی مردم خداوند را به شرط دریافت و رسیدن به سود عبادت می‌کنند، بدین گونه که اگر از رهگذر عبادت به سود دلخواه خود برسند، به خدا و آیین او اطمینان پیدا می‌کنند، در غیر این صورت رخ برتافته و دگرگون می‌شوند.» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۱۴/۵)

#### بررسی و تحلیل

طبق دیدگاه مرحوم مغنیه، مرجع ضمیر «به» در «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ»، خداوند است؛ چون ایشان آورده‌اند که اگر عبد به سود دلخواه خود برسد، به خدا و آیین او



اطمینان پیدا می‌کند، در حالی که بنا بر قاعده ادبی «الأقرب للأقرب»، مرجع ضمیر «به» در «اطمأنَّ به»، «خیر» می‌باشد، نه «الله» در «من یعبد الله علی حرف»؛ یعنی پس از عبادت، اگر خیری به عبد برسد، به سبب آن آرامش پیدا کرده و خیالش راحت می‌شود، اما اگر به سودی نرسد، رخ برتافته و دگرگون می‌شوند.

#### ۴-۶. یک‌سویه و در جهت کسب سود دنیوی

برخی از مفسران همچون علامه طباطبایی، «حرف» را به طرف و جانبی برای رسیدن به سود مادی تفسیر کرده‌اند. سخن علامه در تبیین این معنا چنین است: «این آیه صنف دیگری از اصناف مردم بی‌ایمان و غیر صالح را برمی‌شمارد و آنها کسانی هستند که خدای سبحان را یک‌طرفه و یک‌سویه می‌پرستند. به تعبیر دیگر، خداوند را به این جهت می‌پرستند که خوبی و خوشی دنیا را برایشان به ارمغان آورد. و بدیهی است که لازمه چنین پرستشی، استخدام دین برای دنیا است؛ به‌گونه‌ای که اگر سودی مادی داشته باشد، پرستش خدا را ادامه داده و بدان اطمینان می‌یابند، و اگر دچار فتنه و امتحان شوند، از دین روی گردانده به عقب برمی‌گردند؛ به‌طوری که حتی به چپ و راست هم ننگرند و از دین خدا مرتد شده، آن را شوم می‌دانند و اگر شوم هم ندانند، به امید نجات از آن آزمایش و مهلکه، از دین خدا روی برمی‌گردانند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۰/۱۴)

فخر رازی نیز همین دیدگاه را داشته و چنین آورده است: «شخصی که خداوند را «علی حرف» عبادت می‌کند، در واقع در جانب و طرف دین قرار گرفته است، نه در متن دین، و این توصیفی است از وجود نگرانی و اضطراب در دینداری این افراد که باعث می‌شود روی آرامش و اطمینان را نبینند؛ درست مانند سربازی که در گوشه‌ای از سپاه قرار گرفته است، اگر احساس کند لشکر پیروز می‌شود و او به غنیمت جنگی می‌رسد، با اطمینان در جای خود می‌ماند، ولی اگر سپاه خود را در حال شکست ببیند، روی برگردانده و پا به فرار می‌گذارد.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۰۸/۲۳)

زمخشری (۱۴۰۷، ۱۴۶/۳)، ابوالسعود (۱۴۲۱: ۹۷/۶) و مراغی (۹۴/۱۷) از جمله مفسرانی هستند که همین دیدگاه را دارند.

## بررسی و تحلیل

به نظر می‌رسد دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی هم با کاربرد قرآنی و سیاق آیه شریفه موافق است، و هم با قول لغت‌شناسان. در واقع توجه مرحوم علامه بر معنای اصلی واژه که عبارت است از «نگاه یک‌سویه برای رسیدن به سود مادی»، سبب گردیده که معانی دیگری همچون «شک و تردید» و «ضعف اعتقادی» که معنای التزامی واژه هستند، جای منطوق آیه را نگیرند.

## ۵. بررسی و نقد آراء مترجمان معاصر

اختلاف دیدگاه در ترجمه واژه «حرف» در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّبِعُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ» در میان مترجمان<sup>۱</sup> معاصر قرآن کریم نیز مشهود است و هر کدام بر اساس برداشت خود از معنای آیه شریفه، این واژه را ترجمه کرده‌اند که در ادامه به بررسی و تحلیل آن می‌پردازیم.

### ۱-۵. شک و تردید

حداد عادل: از جمله مردم کسی است که خدا را با شک عبادت می‌کند.  
 آیتی: و از میان مردم کسی است که خدا را با تردید می‌پرستد.  
 خرمشاهی، گرمارودی: و از مردم کسی است که خداوند را با دودلی می‌پرستند.

## بررسی و تحلیل

ترجمه «علی حرف» به «علی شک» ترجمه مفهوم لازم کلام است، نه مفهوم منطوقی آن؛ زیرا منطوق واژه «حرف» همان معنای «جانب و طرف شیء» است که در بیان لغوی گذشت، و لازم آن نیز عبارت است از شک و تردید فرد در حقانیت اسلام و نبی مکرم آن. بنابراین ترجمه «علی حرف» به «علی شک» صحیح نمی‌باشد.

### ۲-۵. در حاشیه، حاشیه منافع

بهرامپور: و از مردم کسی هست که خدا را در حاشیه [و با تردید] می‌پرستد.  
 رضایی اصفهانی: و از (میان) مردم کسی است که خدا را بر حاشیه (منافع خویش) می‌پرستد.



### بررسی و تحلیل

کلمه «در حاشیه» این پیام را به مخاطب می‌رساند که عبادت فرد در حاشیه کارهای روزانه و همراه با شک و تردید است. به عبارت دیگر، چون از نظر اعتقادی ضعیف است، دچار شک و تردید شده و عبادت نزد او کاری حاشیه‌ای است، نه اصلی. توجه به ادامه آیه شریفه نادرستی این دیدگاه را مشخص می‌کند. عبارت «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ» بیانگر آن است که اتفاقاً نزد چنین فردی، عبادت خداوند نه تنها در حاشیه نیست، بلکه جزء کارهای اصلی است و برای آن حساب ویژه‌ای باز کرده است؛ به گونه‌ای که اگر به هدف اصلی خود یعنی سود دنیوی نرسد، به شدت ناراحت و رویگردان می‌شود (انقلب علی وجهه). دلیل این سخن نیز آن است که انسان به‌طور عادی برای کار حاشیه‌ای در این سطح ابراز ناراحتی نمی‌کند که در آیه شریفه از آن به «انقلاب وجه» تعبیر شده است. بنابراین عبادت نزد چنین شخصی کاری اصلی است نه حاشیه‌ای، و در نظر مترجم، نگاه یک‌جانبه به عبادت با در حاشیه بودن اشتباه شده است.

### ۳-۵ ضعف و سستی

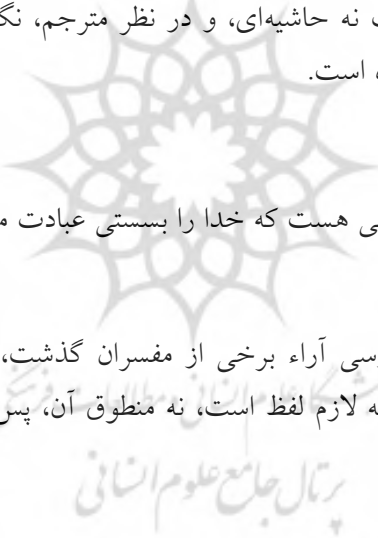
رهنما: و از مردمان کسی هست که خدا را بسستی عبادت می‌کند.

### بررسی و تحلیل

همان گونه که در بررسی آراء برخی از مفسران گذشت، ترجمه واژه «حرف» به ضعف و سستی، ترجمه به لازم لفظ است، نه منطوق آن، پس این ترجمه نیز وافی به مقصود نیست.

### ۴-۵. به زبان و ظاهر

الهی قمشه‌ای: و از مردم کسی هست که خدا را به زبان و به ظاهر می‌پرستد. مکارم شیرازی: بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبی‌شان بسیار ضعیف است). صفارزاده: خداپرستی بعضی از مردم، بدون ایمان قلبی و بصورت لفظی است.



پرتال جامع علوم انسانی

فولادوند: و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می‌پرستد.

پورجوادی: از مردم، کسی که خدا را حرفی عبادت می‌کند.

### بررسی و تحلیل

ترجمه واژه «حرف» به «زبان و ظاهر» در واقع ترجمه به همان معنای استعمالی در زبان فارسی است؛ یعنی از نظر این دسته از مترجمان، استعمال این واژه در قرآن و زبان فارسی از قسم «وحدت معنایی» است، نه «اختلاف معنایی»؛ در حالی که طبق دلایل متعددی که گذشت، رابطه معنایی واژه «حرف» در قرآن و زبان فارسی «اختلاف معنایی» است، نه «وحدت معنایی».

در میان مترجمان منتخب، آقای پورجوادی پا را فراتر گذاشته و خودِ واژه قرآنی را به همراه بیا نسبت در ترجمه فارسی آورده است که بر اساس ضوابط کلی ترجمه واژگان قرآنی، تکرار واژه قرآنی در ترجمه فارسی وافی به مقصود نیست.

### ۵-۵. پرستش یک‌طرفه / جانبی / یک‌سویه

مجتبیوی: و از مردم آنکس هست که خدای را یکسویه و با دو دلی می‌پرستد. مشکینی: و از مردم کس هست که خدا را یک‌طرفه می‌پرستد (در اعتقاد مردد، و در عمل معلق است).

صادقی تهرانی: و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر (مبنای) جانبی (و هوسی مصلحتی) می‌پرستد. معزی: و از مردم است آن که می‌پرستد خدا را بر نوکی (یاکناری). صفوی: و از میان مردم کسی است که خدا را یکسویه و در برخی شرایط عبادت می‌کند.

### بررسی و تحلیل

در ترجمه آقایان مجتبیوی و مشکینی گرچه «پرستش یک‌سویه و یک‌طرفه» ذکر شده است، اما با توضیحی که ایشان در ادامه آورده‌اند، مشخص می‌شود که علت یک‌سویه بودن این پرستش کسب منفعت نبوده، بلکه به دلیل شک و تردیدی است که عبد نسبت



به پرستش خداوند دارد و در واقع این ترجمه به همان ترجمه «شک و تردید» برمی‌گردد و ترجمه به معنای التزامی واژه «حرف» است، نه منطوق آن.

آقای صادقی تهرانی نیز گرچه یک گام جلوتر رفته‌اند و مفهوم یک‌سونگری در رسیدن به سود را می‌توان از این ترجمه استنباط کرد، ولی کلی بودن ترجمه (هوس مصلحتی) و مشخص نکردن معنای خاص واژه، برای مخاطب نوعی ابهام به همراه دارد که مقصود مترجم از «هوس مصلحتی» چیست؟ بنابراین ترجمه ایشان نیز وافی به مقصود نیست.

آقای صفوی در ترجمه خود مفهوم یک‌سویه بودن را آورده‌اند، اما دو اشکال متوجه ترجمه ایشان هست. یکی اینکه عبارت «در برخی شرایط» در ذهن مخاطب نوعی ابهام به وجود می‌آورد که مقصود مترجم از برخی شرایط چیست؟ و دیگر اینکه اصلاً به مفهوم «منفعت‌طلبی» شخص عبادت‌کننده اشاره‌ای نکرده‌اند، پس ترجمه ایشان نیز نمی‌تواند مفهوم کامل را برساند.

وجود ابهام در ترجمه آقای معزی نیز روشن است. گرچه ایشان به معنای لغوی واژه «حرف» اشاره دارند، ولی معنای «کنار» یا «نوک»، بیان‌کننده مفهوم «پرستش جهت کسب سود دنیوی» نیست.

### ۵-۶. یک‌سویه و بر اساس سود مادی خود

انصاریان: و برخی از مردم‌اند که خدا را یکسویه [و بر پایه دست‌یابی به امور مادی] می‌پرستند.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن: و بعضی از مردم کسانی‌اند که خدا را یکجانبه [و بر اساس سود مادی خود] عبادت می‌کنند.

### بررسی و تحلیل

در ترجمه‌های مذکور دو عنصر معنایی واژه «حرف»، یعنی یک‌سویه و یک‌جانبه و منفعت‌طلبی، به‌طور صریح و کامل بیان شده است. بنابراین از میان ترجمه‌های منتخب، ترجمه آقای انصاریان و مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، ترجمه درست و وافی به مقصود می‌باشد.

## نتیجه‌گیری

مبحث «الفاظ مشترک در زبان قرآن و زبان فارسی» متفاوت از سایر مباحث لغات دخیل، مترادف، متضاد، مشترک لفظی، مشترک معنوی و ... به این وجه می‌پردازد که واژگانی مانند «حرف» که از نظر لفظی در قرآن و زبان فارسی یکسان استعمال می‌شوند، آیا از نظر معنایی نیز در قرآن و زبان فارسی دارای معنای مشترکی هستند یا بر معنای متفاوت دلالت دارند؟

واژه «حرف» در زبان فارسی دارای سه معناست: «سخن و گفتار»، «در ظاهر یا لقلقه زبان»، «یکی از اقسام کلمه در کنار اسم و فعل». در کتب لغت عربی دو معنا برای آن ذکر کرده‌اند: «یکی از اقسام کلمه در کنار اسم و فعل» و «طرف و جانب». بیشتر لغت‌شناسان تعبیر «هو علی حرف من أمره» را به نگاه یک‌سویه و یک‌جانبه جهت رسیدن به سود مادی ترجمه کرده‌اند.

مترجمان و مفسران قرآن کریم برای واژه «حرف» در کاربرد قرآنی معنای گوناگونی ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: «سخن»، «شک و تردید»، «نفاق»، «ضعف و سستی»، «قسمتی از یک شیء»، «شرط» و «یک‌جانبه و بر اساس سود خود».

بررسی و تحلیل معنایی یادشده در آراء لغت‌شناسان، مفسران و سیاق آیات، ما را به این نتیجه می‌رساند که «عبادت علی حرف» به معنای عبادت یک‌سویه و بر اساس سود دنیوی است که در واقع بیانگر نگاهی کاسبکارانه و ابزاری به دین است.

از دلایل مهمی که بر این نتیجه بیان می‌شود، آن است که تعبیر «عَلَى حَرْفٍ» یک معنای منطوقی دارد و یک معنای التزامی. معنای «شک و تردید»، «از روی نفاق و تظاهر»، «در حد سخن و گفتار» و «ضعف و سستی»، معنای التزامی واژه «حرف»، و معنای پرستش یک‌سویه عبد برای کسب سود دنیوی، معنای منطوقی آن است.

بر این اساس، از میان مفسران شیعه، علامه طباطبایی و از میان مفسران اهل سنت، زمخشری و فخر رازی به معنای منتخب تصریح دارند.

از میان مترجمان معاصر فارسی قرآن کریم، ترجمه آقای انصاریان و ترجمه «مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم»، ترجمه درست و بیان‌کننده منطوق آیه می‌باشد؛ زیرا بر دو عنصر اصلی در معنای واژه «حرف»، یعنی نگاه یک‌سویه در عبادت و رسیدن به سود مادی دلالت دارد.



سایر مترجمان نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی همچون صادقی تهرانی و معزی بر یک عنصر اصلی در معنای واژه «حرف» (یک‌سویه بودن یا منفعت طلبی) تصریح دارند، و برخی همچون الهی قمشه‌ای، مکارم و فولادوند، معنای التزامی لفظ (ضعف و سستی، شک و تردید) را در ترجمه آورده‌اند.

### پی‌نوشت

۱- در این پژوهش بیست ترجمه مطرح در سبک‌های مختلف ترجمه، از ترجمه‌های معاصر فارسی انتخاب شده است.

### فهرست منابع

۱. آلوسی، محمودبن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۶۷)، ترجمه قرآن کریم، تهران: سروش.
۳. ابن درید، محمدبن حسن (۱۹۸۸)، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. ابن عاشور، محمدبن طاهر (بی‌تا)، التحریر و التنویر، بی‌جا: بی‌نا.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۷. ابوالسعود، محمدبن محمد (۱۴۲۱ق)، ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم، بیروت: دار الفکر.
۸. ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن کریم، قم: فاطمة الزهراء.
۱۰. انصاریان، حسین (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن کریم، قم: اسوه.
۱۱. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۸)، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی قرآن کریم، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۲. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. بهرامپور، ابوالفضل (۱۳۹۱)، ترجمه قرآن کریم، قم: آوای قرآن.
۱۴. پورجوادی، کاظم (۱۴۱۴ق)، ترجمه قرآن کریم، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۹۷)، تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم للملایین.



۱۶. حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷)، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران: دار الکتب الاسلامیة
۱۷. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۹۰)، ترجمه قرآن کریم، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۸. حسین یوسف، موسی؛ صعیدی، عبدالفتاح (۱۳۶۳)، الافصح فی فقه اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۶)، ترجمه قرآن کریم، تهران: نیلوفر.
۲۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۲۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن کریم، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۹۹ق)، اساس البلاغه، بیروت: دار صادر.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۶. السبت، خالد (۱۴۲۱ق)، قواعد التفسیر جمعاً ودراسة، قاهره: دار ابن غفان.
۲۷. شبر، عبدالله (۱۴۰۷ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین، کویت: شرکتة مکتبة الالفین.
۲۸. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، تلخیص البیان، بیروت: دار الأضواء.
۲۹. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۲)، ترجمه قرآن کریم، قم: شکرانه.
۳۰. صفارزاده، طاهره (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن کریم، قم: اسوه.
۳۱. صفوی، محمدرضا (۱۳۸۸)، ترجمه قرآن کریم، قم: دفتر نشر معارف.
۳۲. طباطبایی سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. عزت دروزه، محمد (۱۳۸۳ق)، التفسیر الحديث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
۳۶. عسکری، ابوهلال (۱۴۱۲ق)، الفروق اللغویة، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۱۰ق)، العین، قم: هجرت.
۳۸. فولادوند، محمدمهدی (۱۴۱۵ق)، ترجمه قرآن کریم، تهران: دار القرآن الکریم.
۳۹. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر، قم: هجرت.

۴۰. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۶ق)، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتب العزیز، قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشتون الاسلامیة.
۴۱. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۲. ماوردی، علی بن محمد (بی تا)، النکت و العیون، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۳. مجتبی، سیدجلال الدین (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن کریم، تهران: حکمت.
۴۴. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۱)، قواعد فقه، تهران: سمت.
۴۵. مراغی، احمد مصطفی (۱۳۷۱ق)، تفسیر المراغی، بیروت: دار الفکر.
۴۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۵)، ترجمه قرآن کریم، قم: بوستان کتاب.
۴۷. مشکینی، علی (۱۳۸۲)، ترجمه قرآن کریم، قم: الهادی.
۴۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۹. معزی، محمدکاظم (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن کریم، قم: اسوه.
۵۰. معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
۵۱. مغنیة، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن کریم، قم: دارالقرآن الکریم.
۵۳. موسوی گرمارودی، سیدعلی (۱۳۸۴)، ترجمه قرآن کریم، تهران: قدیانی.
۵۴. واعظزاده خراسانی، محمد (۱۳۹۶)، المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.

